«حمیدرضا جلایی‌پور» در گفت‌وگو با «شرق»:

تخریب‌ها و شایعات علیه روحانی و اصلاح‌طلبان، برای وجین سیاسی است

در کشور ما هنوز هم «بیماری خالی‌بندی‌های دوره احمدی‌نژاد» بررسی نشده است

عکس: امیر جدیدی‌شرف

ادامه از صفحه اول

گرفتن شط با طیل؟

جریان یادشده دوسال‌واندی وقت داشت تا با ناکارآمد جلوه‌دادن دولت و تکرار همان مسائل دوران اصلاحات، ماندن چهره‌های اصلی خود در مجلس را تضمین کند اما با وجود همه فرازوفرودهای انتخابات مجلس دهم و نبود چهره‌های اصلی جریان اصلاحات و اعتدال، این‌بار هم مردم مانع عملیاتی‌شدن تصمیم مخالفان دولت شدند. از آن روز تا به حال، عملیات روانی علیه دولت شدت یافته است.

اینکه دولت یازدهم به چه آسیب‌هایی مبتلاست و «از کجا می‌خورد»، نیازمند یک پرونده مفصل و بررسی ابعاد مختلف کاستی‌های طبیعی دستگاه اجرائی است و البته در ماه‌های اخیر، در نشست‌ها و همایش‌های مختلف دانشگاهی و جمع نخبگان و حتی لابی‌های غیررسمی مسئولان دولت و البته در رسانه‌های مستقل، درایی‌باره بحث‌های ابتدایی و بعضا عمیقی صورت گرفته است. اما هرچه که هست، جریان خاص مذکور نمی‌تواند از آن طرفی ببندد.

اگر تا پیش از روی‌کارآمدن محمود احمدی‌نژاد، این جریان خود را «ناجی» و دارای روحیه‌های خاص برای حل‌کردن یک‌شبه مشکلات مردم، فقط دست مافیا و... معرفی می‌کرد و از نادیده‌گرفته‌شدن توسط مدیریت تکنوکرات لب به شکوه می‌کشود اما حالا دیگر جنس امکانی برای آنها متصور نیست.

آنها کارنامه‌ای از خود بر جای گذاشته‌اند که حتما در صورت فراهم‌شدن فضا برای پرداختن به همه زوایای آن، پاسخ‌گویی در قبال نسل جوان امروز و البته نسل آینده کشور حتما بر دوش آنها خواهد بود. جریان مدعی حل یک‌شبه مشکلات معیشتی مردم، بعد از پایان دولتی بر سر کار آمده بود که موفقیت در حوزه اقتصاد و سیاست خارجی و البته فرهنگ و حقوق اساسی مردم، از شاخص‌های آن بود؛ همان دولتی که این جریان خاص همه مسافی خود را به کار گرفت تا در فاصله سال‌های ۸۰ تا ۸۴، حتی روی دیدگاه نخبگان تاثیر بگذارد و آن را ناکارآمد جلوه دهد. عقبگرد همه شاخص‌های توسعه آن‌هم در مقطعی که به پمپ درآمدهای افسانه‌ای نفت و در خدمت دولت‌بودن همه نهادهای کشور، باید جهشی عظیم در همه حوزه‌ها رخ می‌داد، دستاورد این جریان است.

حالا هنوز سه‌سال از آن روزهای نگران‌کننده و پرالتهاب اقتصادی، سیاسی، دیپلماسی و فرهنگی نگذشته که ناگهان این جریان با تکرار همسان روش دوران اصلاحات، دولت را بی‌توجه به مسائل اساسی مردم می‌داند.

آنسان در مقطع دوران اصلاحات، دعواهای سیاسی را دغدغه اصلاح‌طلبان عنوان می‌کردند بی‌آنکه پاسخ دهند پس شاخص‌های رشد اقتصادی، کاهش محسوس بی‌کاری، کنترل تورم، پیشی‌گرفتن رشد دستمزدها بر تورم توسط کدام مدیران خیالی به شرایط مطلوب رسانده شده است؟ طرفه اینکه در حاکمیت این جریان در سال‌های ۸۴ تا ۹۲، دعواهای سیاسی میان آنان چنان بالا گرفت که شهردار اصولگرای تهران را راهی به جلسات هیات دولت محمود احمدی‌نژاد نبود و از درآمدهای سرشار شهر، حتی حقوق حقه مردم برای توسعه ناوگان عمومی در سراسر کشور هم به جهت خلق‌وخوی خاص رئیس دولت به شهرداران به‌ویژه شهردار تهران پرداخت نمی‌شد.

شرایط غیرشفاف‌شدن مسائل، فساد سیستمی نهادینه‌شده و بیروبیای‌هایی را به‌دنبال داشت که هنوز بسیاری از آنها به سبب مصلحت کشور و توافقات بجای صورت‌گرفته، بیان نشده است.

حالا جریانی که تریبون مجلس را نیز از دست داده و جریان اصولگرای مبارز و دارای سابقه و منطق سیاسی را در کنار اصلاح‌طلبان و جریان اعتدال می‌بیند، به شیوه‌های عجیبی روی آورده تا به‌جای توافق بر سر یک‌سری شاخص‌های کلان ملی و کمک به دولت برای گرفتن دست‌کل احمدی‌نژادی‌ها از آب، هروز به شکلی به پیاده‌سازی عملیات روانی و در پاره‌ای موارد عملیات اجرائی برای سدکردن راه دولت هست کمارند. یک روز پرونده‌سازی خبر توافق اصلاح‌طلبان برای عبور از دولت را با آب‌وتاب از روی وب‌سایت‌ها و روزنامه‌های یکدیگر بازنشر می‌دهند و وقتی با حمایت جدی و مدیراسه اصلاح‌طلبان از روحانی و دعوت از اصولگرایان برای حمایت از وی در سال ۹۶ مواجه می‌شوند، به زبان مردم تبدیل می‌شوند و از یک‌دوره‌ای‌شدن رئیس‌جمهور سخن می‌گویند.

نداشتن نامزد مورد اقبال مردم، فقدان برنامه در شیوه دولت‌داری آنان، ذهنیت منفی جامعه به عملکرد و طرز فکر برخی متنسبان اصولگرایی، انتخابات مجلس دهم و دست‌بالادانستن کفتمان اصلاحات و ریزش قابل‌توجه آرای جریان تندرو همه‌وهمه سبب شده تا آنان ترجیح بدهند با فضاسازی‌های کاذب، به‌دنبال گرفتن شط با طیل به‌جای تشکرکنی و آمدن در میدان باشند. روزی محمود احمدی‌نژاد در یکی از سفرهای استانی خود و در دامه همان سخنان مخصوص‌به‌خود، پس از اینکه از مردم پرسید از چه ساعتی اینجا هستید؟ ۷، ۸، ۹؟ گفت: «اگر همه دنیا ایران را تحریم کنند هیات دولت بیل به دست می‌گیرد و با بیل، ایران را آباد می‌کند».

او دوسال بعد از اثر تحریم‌ها بر اقتصاد ایران گفت. حالا که روحانی با راهنمایی‌های رهبر معظم انقلاب و هنر تیم دیپلماسی دکتر ظریف برجسام را به فرجام رسانده و یک دیگر از بندهای ایجادشده توسط دولت محبوب نواصولگرایان را از پای کشور باز کرده، حتما همه آنچه در اثر کم‌تدبیری به بار رفت، به این سادگی‌ها باز نخواهد گشت. اما چه اهرمی بهتر از سوارشدن بر موج مطالبات مردمی که حق، خواستار یک زندگی شایسته و مطلوب هستند؟ حالا این دولت و حامیان آن هستند که می‌توانند حرکت‌های مردمی را به‌سرانجام ایران یکوند تاکید بر برنامه‌ریزی و مدیریت هزارساله چقدر دشوار اما کارآمد- حتی در میان‌مدت- سرداده شعارهای پیوپولیستی جعبه‌ابزار آنها نابودکر- حتی در کوتاه‌مدت- هستند.

به‌جای دستپاچه‌شدن در مقابل دلیل توخالی تندروی، تاکید مؤثلفان ۲۴ خرداد بر مصالح کشور و مردم و بیان بخشی از واقعیات توسط برخی وزرای در برج عاج نشسته دولت یازدهم، حتما مفید فایده خواهد بود.

کافی است با یک استراتژی مدون عملی و رسانه‌ای و فعال‌کردن همه بخش‌های دولت تا بخش‌داری‌ها و توجه به شأن و کرامت همه کارکنان دولت و تامین خواسته‌های آنان و عموم جامعه ایران، آنچه شده و آنچه باید بشود به مردم گفت. آنان همیشه بهترین پاسخ‌ها را داده‌اند و اگر صداقت ببینند، باز هم چنین خواهند کرد.

فرزانه آتینی

مدتی است برخی شایعات مثل «حسن روحانی، رئیس‌جمهور یک‌دوره‌ای است»، یا «اصلاح‌طلبان و دولت با هم اختلافات جدی دارند» و «روحانی دیگر کاندیدای اصلاح‌طلبان نیست»، در برخی محافل رسانه‌ای وابسته به اصولگرایان و حتی نیروبین‌های رسمی آنان شنیده می‌شود. اینکه چنین مسائلی از کجا آب می‌خورند و چه می‌شود که ناگهان و در سطح گسترده مطرح شده و نقل محافل می‌شوند و چرا جریانی سعی می‌کند به جای کمک به دولت برای حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی مردم، ماه‌های پایانی عمر دولت یازدهم را با چالش‌های جدیدی روبه‌رو کند، محور اصلی گفت‌وگوی «شرق» با حمید رضا جلایی‌پور، جامعه‌شناس، فعال سیاسی اصلاح‌طلب و استاد دانشگاه تهران، است. وی معتقد است این جایگاه‌ها، جنگ رسانه‌ای است که از سوی شبکه‌ای خاص که او آن را «نیروهای آفندی» می‌نامد، هدایت و برنامه‌ریزی می‌شوند. می‌گوید این شبکه قدرتمند قصدش «وجین سیاسی» جامعه سیاسی کشور است و می‌خواهد رقبایش را یکی پس از دیگری از میدان سیاست حذف کند. او انتخابات ۹۴ را زنگ خطر برای نیروهای آفندی می‌داند و یادآور می‌شود با وجود حجم بالای شایعات و تخریب‌ها علیه تحول‌خواهان، نتیجه انتخابات ۹۶ هم آنها را خوشحال نخواهد کرد. هرچند آنها می‌خواهند با برجسم حمایت از فقرا، روحانی را زمین بزنند، اما روحانی با ۲۲ میلیون رای پیروز خواهد شد و این یعنی پیروزی ائتلاف اصلاحات، اعتدال‌گرایان و اصولگرایان میانه.

مدتی است برخی گروه‌های وابسته به اصولگرایان و رسانه‌های پرشمارشان بحث نارضایتی مردم از عملکرد دولت روحانی را هدف قرار داده و روی آن مانور می‌دهند. آنها تلاش دارند القا کنند حسن روحانی یک رئیس‌جمهور تک‌دوره‌ای است و دیگر قدرت رای‌آوری مجدد را ندارد. این درحالی است که در اغلب دولت‌های گذشته مردم برای حمایت از رؤسای‌جمهور منتخبشان برای دو دوره متوالی پای صندوق‌های رای آمده‌اند. پس این تلاش‌ها و تکاپوی تندروها برای چیست؟

باسخ به این سؤال نیازمند طرح یک مقدمه است و آن اینکه در این صحنه نابرابر رسانه‌ای، دولت روحانی با نیروهای اصولگرای میانه‌رو روبه‌رو نیست با نیروهایی روبه‌روست که من به آنها نیروهای «آفندی» می‌گویم. یعنی در این جدال رسانه‌ای روحانی در برابر علی‌اکبر ناطق‌نوری یا علی لاریجانی یا علی مطهری و دیگر عقلای جناح راست نیست، بلکه روحانی مقابل یک شبکه پنهان است که البته مردم کوچه و خیابان هم نیستند. آنها قدرت نفوذ و استفاده از امکانات عمومی و رسانه‌های جمعی را دارند. آنها همان حاملان دولت پنهان هستند. با این مقدمه، حال سؤال درست این است که چرا این جریان در برابر دولت روحانی دنبال جنگ روانی مداوم است؟ به چند عامل می‌توان اشاره کرد که اگر این عوامل را خوب بشناسیم، از تکاپوهای سیاسی جبار نعمی‌مانیم و می‌توانیم گام چهارم را در انتخابات ۹۶ با موفقیت به ثمر برسانیم و من معتقدم می‌رسانیم (گام اول پیروزی روحانی در انتخابات ۹۲ و گام دوم برجام و گام سوم انتخابات مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری ۹۴ بود). عامل اول آن است که دوره احمدی‌نژاد برای نیروهای آفندی دوره‌ای طلایی، شیرین و رؤیایی بود و دست آنها باز بود و هر کاری که می‌خواستند به نام اسلام، مدیریت جهانی و عدالت و... می‌کردند و به قول معروف، همه میراث این کشور را می‌خواستند مهندسی کنند و شخم بزنند. آنها خود را بدیده ۳۰ سال آینده جامعه سیاسی ایران می‌دانستند. زمانی آنها در انتخابات ۹۲ یک دفعه غافلگیر شدند و بعد از حذف هاشمی گرفتار ریاست‌جمهوری روحانی شدند. در سال ۹۴ هم بعد از عدم احراز صلاحیت تعداد قابل‌توجهی از چهره‌های بسابقه اصلاح‌طلب و مدیران موفق در ارشد مجلس فکر نمی‌کردند نتیجه حضور مردم به ضرر آنها تمام شود. آنها فکر نمی‌کردند آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی بعد از رد صلاحیت در انتخابات ریاست‌جمهوری یازدهم بیایند و بتواند راه اول مجلس خبرگان رهبری شود. این غافلگیری دوم به آنها خیلی فشار آورده و آنها را نگران و عصبی کرده است و حالا هم به شدت از نتیجه انتخابات سال ۹۶ هراسان هستند. چراکه می‌دانند اگر مردم از لحاظ اقتصادی حتی اگر یک نفس راحت بکشند، از همین‌الآن انتخابات را باخته‌اند. بنابراین به هر دری برای نامیدکردن مردم می‌زنند.

غافلگیری انتخابات مجلس هم به «نیروهای آفندی» خیلی فشار آورده و آنها را نگران و عصبی کرده است و حالا هم به‌شدت از نتیجه انتخابات سال ۹۶ هراسان هستند. چراکه می‌دانند اگر مردم از لحاظ اقتصادی حتی اگر یک نفس راحت بکشند، از همین‌الآن انتخابات را باخته‌اند؛ بنابراین به هر دری برای ناامیدکردن مردم می‌زنند.

عامل سوم؟

عامل سوم بهره‌بردن از نارضایتی‌های اقتصادی مردم و خصوصا مردم فقیر برای رای جمع‌کردن در فصل انتخابات است. آنها می‌خواهند با شعارهای پوپولیستی، مردم فقیر را نشانه بگیرند تا در انتخابات با برچسم دفاع از فقرا رای قریب‌به ۱۰ میلیون نفر را جذب کنند. جالب است که نیروهای آفندی اقتصاد را کارهای مادی می‌دانستند و تا پیش از این فرهنگ و ارزش‌ها را مهم می‌دانستند. خلاصه این سه عامل دست به دست هم داده تا اینها بتوانند از کابوس روحانی نجات پیدا کنند. در تصور آنها شخصیت سیاسی موفقی مثل روحانی نباید در آینده در جای حساسی مثل ریاست‌جمهوری باشد. البته به نظر من آنها به مقصدشان نمی‌رسند.

اصولگرایان در حالی برای فضاسازی علیه دولت و کابینه حسن روحانی به تکاپو افتاده‌اند که خود کاندیدای واحدی که بتواند روحانی را شکست بدهد ندارند و هنوز نتوانسته‌اند فردی را بیابند که قدرت رقابت با حسن روحانی را داشته باشد؛ می‌دانیم روحانی از اعتماد و حمایت جریان اصلاحات و میانه‌روها برخوردار است و حتی بعید نیست برخی اصولگرایان نیز در انتخابات ریاست‌جمهوری دوازدهم از او حمایت کنند. پس چرا می‌خواهند روحانی کنار برود و فرد دیگری بیاید؟

«نیروهای آفندی» می‌ترسند اگر روحانی همین‌طور موفق جلو برود و فضای اقتصادی کشور هم مقداری مثبت‌تر شود، زمین‌خوردنش سخت‌تر و برهزینه‌تر شود. به همین دلیل به هر وسیله و ابزاری متوسل می‌شوند تا او را تصعیف کنند. آنها نمی‌خواهند روحانی عاقل و مسلط به صحنه سیاسی مطرح باشد تا با خیال آسوده به‌دنبال فرد مورد‌نظرشان بروند. آنها به آینده سیاسی‌شان خیلی حساس هستند به همین دلیل هم هست که هزینه این نگرانی‌ها آنها سبب شده جامعه ما در ۱۰ سال گذشته درجا بزند.

در کنار برخی گروه‌های اصولگرا، برخی چهره‌های دانشگاهی و نزدیک به اصلاح‌طلبان مثل صادق زیباکلام، استاد دانشگاه تهران، با اشاره به موفقیت روحانی و دولتش در برجام می‌گویند: «او باید بیاید برای حفظ شأن و جایگاهش بگوید که کار با ماموریتی را که مردم به او سپرده بودند انجام داده است و کارش تمام شده است.» آیا با اشاره به عدم موفقیت روحانی در بحث کشایش سیاست داخلی و مغفول‌ماندن شعارهایش در این حوزه و همچنین وجود مشکلات اقتصادی و بی‌کاری از سوی دیگر، خواهان کناردکیری او از میدان رقابت‌ها هستند و افراد دیگری چون محمدجواد ظریف را شایسته رقابت‌ها می‌دانند. این فرضیه و پیشنهاد را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جناب زیباکلام از استادان اصلاح‌طلب و فعال در عرصه عمومی است. ایشان یک‌نفری به اندازه ۱۰ شخصیت اصلاح‌طلب زحمت می‌کشد و می‌به ایشان خیلی احترام می‌گذارم. ولی این پیشنهادشان برای اصلاح‌طلبان مسموع و قابل‌دفاع نیست. زیرا اصلاح‌طلبان باید از کسی دفاع کنند که مورد اجماع همه نیروهای دلسوز جامعه باشد؛ یعنی کاندیدایی باشد که هم اصلاح‌طلبان، هم اعتدال‌گرایان، هم اصولگرایان و هم نخبگان جامعه مدنی از او دفاع کنند. این شخص الان روحانی است و لاغیر. این یک واقعیت است. همان‌طور که رهبر اصلاحات یک مورد اجماعی است حال هم حسن روحانی نقطه اجماع همه این طیف‌ها برای رایت‌جمهوری است. شرایط فعلی شرایطی نیست که بشود در آن آزمون و خطا و حول‌وحوش فرد دیگری قرار گیرد. بنابراین ما در شرایط فعلی در کنار انتلاف بزرگ عقلا و کاندیدای آن یعنی حسن روحانی می‌ایستیم و پیشنهاد برادر عزیزمان، زیباکلام، مسموع نیست.

مردم در انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری در حمایت از ائتلاف امید آرایشان را به صندوق‌های انتخاباتی ریختند آنچنان که بیشتر چهره‌های شاخص اصولگرا از راهیابی به مجلس بازماندند. در مورد انتخابات مجلس خبرگان در تهران و برخی استان‌ها، اصولگرایان با دشواری‌های زیادی مواجه شدند. این هیاهوی نیروهای به گفته شما آفندی چقدر می‌تواند روی روند رفتاری مردم تاثیرگذار باشد؟

نیروهای آفندی چون از امکانات رسانه‌ای بالایی برخوردارند، مدام سرودها می‌کنند و می‌خواهند با هیاهو به هواداران روحیه بدهند وگرنه خیری نیست. مردم به این حرف‌ها گوش نمی‌دهند. اگر گوش مردم به این هیاهوها بدهکار بود که در استفنماهای گذشته نمی‌آمدند و به لیست امید رای نمی‌دادند. ما در شرایط رکود تورمی مستمر هستیم. براساس دانش جامعه‌شناسی و علوم سیاسی، در چنین شرایطی مردم به نظام ساختارهای سیاسی بدبین می‌شوند و در انتخابات مشارکت پایینی رقم می‌خورند. اما مردم ما آمدند و رای دادند و به حرف‌های آفندی‌ها که چهره‌های مورد اعتماد مردم را نفوذی انگلیس نامیدند بهایی ندادند. نیروهای آفندی را باید به حال خود گذاشت آنها هم حق دارند، بالاخره سه، چهار میلیون هواداد دارند، باید برای روحیه‌دادن به آنها یک حرفی بزنند؛ سر هزینه کرد ۲۰۰ میلیارد دلار پول نفت در دولت محبوبمان در زمان احمدی‌نژاد خواب بودیم حالا به چند قبض حقوقی که می‌دهند (که البته به نیست دولت باید شفاف‌سازی کند و باسخ آنها را زود بدهد)، آفندی‌ها یادشان رفته میلیاردها دلار درآمد کشور در دولت احمدی‌نژاد کجا رفت و چه شد؟

همان‌طور که اشاره کردید، در دنیا وقتی کشوری اقتصادش بیمار می‌شود و رکود تورمی دارد، مردم به دولت بدبین می‌شوند و در انتخابات منتفعل عمل می‌کنند. پس چرا در ایران برعکس بود و ما اسفندماه گذشته شاهد حضور بی‌سابقه مردم در انتخابات بودیم؟

مردم ما واقعا پخته شده‌اند. آنها مردمی هستند که انقلاب کردند، هشت سال جنگیدند. مردم تجربه دولت سازندگی را دارند، دولت اصلاحات را تجربه کردند. آنها آن‌قدر پخته شده‌اند که می‌دانند اگر در انتخاباتی مثل دومین‌دوره شورای شهر تهران نباشند، نتیجه‌اش پیدا شدن فردی به اسم احمدی‌نژاد می‌شود و دردسرهایی که به خاطر ظهورش هشت سال در کشور به وجود آمد.

از سوی دیگر هم ما در دوره‌ای هستیم که به جامعه شیئه‌ای یا شفاف مشهور شده است. در این جامعه همه‌چیز رسانه‌ای می‌شود. در این عصر نیروهای آزادی فکر می‌کردند با فردی مثل مرتضوی می‌شود محدودیت ایجاد کرد اما نتیجه این شد که پیرزن ۸۶ساله پای صندوق رای می‌آید و با حوصله اسم ۴۶ نفر را در فهرست برگه رأی‌اش می‌نویسد و آن پیروزی نمادین را در انتخابات ۹۴ به وجود می‌آورد. در انتخابات مجالس دهم و خبرگان پنجم، آفندی‌ها با نخبگان جامعه برخورد کردند ولی جامعه مدنی هم به نمادهای آنها رای ندادند.

تحلیلگران می‌گویند مهم‌ترین فاکتور در موفقیت یا موفق‌نبودن دولت‌ها با اراده رئیس‌جمهور ارتباط مستقیم دارد. به نظرتان در سه سال گذشته روحانی رئیس‌جمهور مستقل و بااراده‌ای بوده است؟

من می‌گویم روحانی نه‌فقط توانسته پشتوانه مردمی‌اش در سال ۹۲ را حفظ کند، بلکه آن را رشد داده است و من آن را در مبارزات انتخاباتی ۹۴ دیدم. حدس من این است که آرای او در انتخابات ۹۶ بیش از ۲۲ میلیون نفر خواهد بود. یعنی سه، چهار میلیون نفر بیشتر از انتخابات ریاست‌جمهوری یازدهم در سال ۹۲.

اصلاح‌طلبان موانع کار روحانی را به‌خوبی می‌دانند و شرایط و سخنرانی‌های کار دولت را می‌شناسند. برخی چهره‌های این جریان گفته‌اند همچنان از او در انتخابات آینده حمایت خواهند کرد. این حمایت برای چهارسال دیگر مواضع اصلاح‌طلبان در برابر خواداراتشان را خدشه‌دار نمی‌کند؟

حمایت اصلاح‌طلبان از حسن روحانی در انتخابات ۹۶ قطعی است. اصلاح‌طلبان، نیروهای اعتدال‌گرا و اصولگرایان میانه رو اعتبار خود را در حسن روحانی به میدان می‌آیند. چراکه این ائتلاف سه‌ضلعی باطل‌السحر تخریب‌های نیروهای آفندی در دوره حساس کنونی است. البته در این فضا کار اصلاح‌طلبان هم، «طریف» است، هم «سنگین». «سنگین» به این دلیل که نیروهای آفندی قدرت دارند و دائم جنگ روانی به راه می‌اندازند. همچنین کار اصلاح‌طلبان «طریف» است به دلیل اینکه آفندی‌ها برای ایجاد اختلاف بین اصلاحات و میانه‌روها مدام نقشه طراحی می‌کنند. مثل ماجرای هیات‌رئیسه مجلس که به‌شدت آنها دنبال اختلاف بین اصلاحات و اعتدال‌گراها بودند. اما درنهایت ترکیب هیات‌رئیسه مجلس نشان داد فراکسیون امید پیروز این رقابت شد. نیروهای آفندی همیشه کوشش خودشان را می‌کنند تا این اختلاف ایجاد شود. هم می‌دانند شکل‌گیری اصلاحات و اصلاح‌طلبان اتفاقی نبوده و مثل طردداران معجزه هزاره سوم! از درون لیپ‌لپ آفندی‌ها بیرون نیامده‌اند. بلکه اصلاح‌طلبان و اصلاح‌طلبی در ایران برخاسته از تجربه انقلاب، تجربه هشت‌ساله جنگ، دوران سازندگی، دوران اصلاحات است. اصلاح‌طلبان نیروهای آفندی را که ۲۰ سال است حرکت‌ها و برنامه‌هایشان در کشور ناکام بوده، خیلی خوب می‌شناسند. اما من همین‌جا به آنها پیشنهاد می‌کنم به جای ادامه مسیر ناکامی‌شان، بیایند و برابری عدالت‌محورانه را بپذیرند و یک حزب تشکیل دهند و مثل شهروندهای مدنی فعالیت کنند. چراکه اگر به همین مسیر ادامه دهند، رایشان در انتخابات ۷۶ که حدود هفت میلیون به ناطق‌نوری بود و در انتخابات ۹۲ به چهار میلیون کاهش یافت، را باز هم از دست خواهند داد.

در مقابل هم شایعه حضور احمدی‌نژاد مطرح است و خوب می‌دانیم او چگونه می‌تواند از فضا به سود خودش بهره ببرد و از تاثیر او بر توده مردم شهرهای کوچک و روستاها که هشت سال برای جلب‌نظرشان تلاش کرد خبر داریم. به نظرتان حضور احمدی‌نژاد احمدی‌نژاد می‌تواند زنگ خطری برای روحانی باشد؟

من همیشه تاکید کرده‌ام مهم‌ترین مسئله نه احمدی‌نژاد بلکه برگزاری انتخابات عادلانه، منصفانه و آزاد است و همه جریان‌های سیاسی باید بتوانند در انتخابات، کاندیدا داشته باشند. مهم‌ترین خدشه و نگرانی از دید اصلاح‌طلبان و اعتدال‌گراها و حتی اصولگرایان میانه‌رو، ازبین‌بردن رقابت در فرایند بررسی صلاحیت‌هاست. نه ورود افرادی از جریان‌های مختلف. من فکر می‌کنم اتفاقا کاندیداتوری محمود احمدی‌نژاد یک فرصت است برای نقد اصولی او و دولت هشت‌ساله‌اش. اگر او بیاید، واقعا فرصتی پیش می‌آید که عملکرد او در تلویزیون از سوی چهره‌های دلسوز اصلاحات و میانه‌رو نقد شود و مردم به‌خوبی درک کنند که او چه بر سر کشور آورده است. بیند در دهه ۷۰ به خاطر مشکلات اقتصادی که در دهلر به وجود آمد، اسم آن اشتباه را «بیماری هلندی» گذاشتند اما در کشور ما هنوز هم «بیماری خالی‌بندی‌های دوره احمدی‌نژاد» بررسی نشده است. متأسفانه من پیش‌بینی می‌کنم نیروهای آفندی اما منافع وود احمدی‌نژاد به اصلاحات شوند چراکه تحمل شنیدن این نقدها را ندارند و نمی‌توانند بیاید دهند. بودجه ۹۵ را «برگ» به جنگ نسبتی منجستر انگلیس می‌رفتیم. فقط ارج با آن نوستالژی کودکانه امامان من تعطیل نشد. فاتب «بلوچ» مرد «نسایی مازندران» در دریای بی‌فکری مدیران دولتی غرق شد. اگر قرار باشد مجلس خبرگان رکیبر کنیم که چه تازیخی این همه تولیدات ملی مردند، باید به‌دشنه‌ای نه‌چندان دور رجوع کرد. زمانی که اسکله‌های غیرقانونی در خشکی و ساحل پذیرای هزاران مارک مشابه خارجی شدند و خیابان جمهوری تهران مرکز قاچاق کالاهایی از این دست شد.

کافی است قدم‌زنان از سه‌راه جمهوری تا چهارراه استانبول سر در جیب تفکر ببرید و نگاهی از سر دلسوزی به ویترین مغازه‌ها بیندازید تا مرکز دهها و صدها تولید وطنی را با حضور برندهای قاچاق خارجی از کره‌ای و چینی و ژاپنی و دیگر کشورها به نظاره بنشینید. ما دهها تولیدگر خوش‌نام و خوش‌فکر دیگر را قطعه‌قطعه کردیم و با تاسف در مجلس ترحیم آنان از کالاهایی استفاده کردیم که باعث مرگ آنها شده بودند. می‌شود هزاران برنسد قالتا را معرفی کرد که ناباورانه صنعت ملی ما را کشتند و در مجلس عزای آنان، رقص مرگ کردند. کافی است کسی به حافظه خود رجوع کیمچه! قبرستانی از جوان‌مرگی را پیش‌رو داریم که هزاران هزار خانواده‌ای که از این مسیر ارتزاق می‌کردند، امروز یارانه‌بگیرانی شدند که حتی در دهه اول هر ماه هم نمی‌توانند وجه یارانه را دریافت کنند. کافی رهبر معظم انقلاب از شرمندگی خواستند پخچال ارجی هم بخریم که با خنده همسرم روبه‌رو شدم: «بابا ارج از قافله صنعت جدا افتاده...».

دو میخ بر تابوت ارج زده شد: اولی را واردات بی‌رویه کالاهای مشابه که هزینه تحقیق و به‌روزرسانی آنها به ارج و دیگر تولیدات ایرانی قابل‌مقایسه نبود و همین باعث عقب‌افتادن کاروان پیشرو ارج از دیگر تولیدات خارجی شد و دومی را هم سعید مرتضوی بر بیکر روبه‌موت ارج زد که مدیران آن را بازداشت کرد. نگارنده تولیدی مختصری با چندین کارگر دائمی و تعدادی کارگر فصلی دارم. همه اقدارم در مزرعه این است که کارگرانم فرک کنند سرپا هستم و می‌توانم حداقل حقوق آنان را پرداخت کنم. اما اگر خدای‌ناکرده ماموری دستبند به‌دست جلسوی کارگران، مرا روانه زندان کرد، حال به هر اتهامی، اولین قربانی مجموعه تولیدی، من و مهمتر از آن خانواده کارگرانم هستند که بی‌کار خواهند شد. ارج را آن روز کشتیم که نگذاشتیم در دنیای رقابت با دیگر محصولات مشابه توان رقابت داشته باشد.

درهای واحد «تحقیق و توسعه» را بستیم و دروازه‌های واردات را گشودیم. همچنین فردی به نام مرتضوی را سراغ مدیران بی‌رمق کارخانه‌ای که در مسابقه سرعت از نفس افتاده بود، فرستادیم و شد آنچه نباید می‌شد. «آزمایش»، کجا رفت، باتری «ری او وای» کجا شد؟ «بابوش» به جنگ نسبتی منجستر انگلیس می‌رفتیم. فقط ارج با آن نوستالژی کودکانه امامان من تعطیل نشد. فاتب «بلوچ» مرد «نسایی مازندران» در دریای بی‌فکری مدیران دولتی غرق شد. اگر قرار باشد مجلس خبرگان رکیبر کنیم که چه تازیخی این همه تولیدات ملی مردند، باید به‌دشنه‌ای نه‌چندان دور رجوع کنیم. زمانی که اسکله‌های غیرقانونی در خشکی و ساحل پذیرای هزاران مارک مشابه خارجی شدند و خیابان جمهوری تهران مرکز قاچاق کالاهایی از این دست شد.

ادامه از صفحه اول

قاتلان «ارج»

اولین نشانه تمدنی جدید از قبیل چراغ گاز - والور - چراغ سه‌فتیله‌ای و با آغاز اصلاحات ارضی و لزوم کوشش‌دادن به رجزخوانی‌های حسن ارسنجانی، وزیر اصلاحات ارضی، کم‌کم رادیو هم وارد روستا شد؛ رادیوهایی با مارک‌های آندرا فیلیپس، ارس و دیگر مارک‌ها که با باتری یا قوه گاز می‌کردند. تا دهه ۵۰ از تلویزیون در کشور خبری نبود و چون تعداد باسوادهای روستای ما، اسمعیل‌آباد زرند کرمان، بیش از دیگر روستاها بود، برخی مجله‌ها و کاهی روزنامه‌های اطلاعات و کیهان هم هرازگاهی به دست تحصیل‌کرده‌های روستا می‌رسید. یکی از شعارهای خواندنی روزنامه‌ها این بود: «ارج: نامی که می‌شناسید و به آن اطمینان دارید».

اگر بخچال ارج به علت نبود برق تا بعد از انقلاب کمتر وارد روستاها شد، اما بخاری نفت‌سوز اجر همان دهه ۴۰ در خانه‌ها جا خوش کرد. به گفته امروزی‌ها نوستالژی- سه حرف «ا- ر- ج» - نوع نوشتار آن در کودکی امثال من یادآور خاطره‌های دوران کودکی و نوجوانی است. بعدها محصولات آزمایش هم به جمع وسایل تمدنی جدید واردشده به روستاها اضافه شد اما ارج با ظرافت، این تبلیغ کاملا حرفه‌ای را سر زبان‌ها انداخته بود: «آزمایش‌ها نشان داد ارج بهترین است». سال‌ها گذشت و انقلاب اسلامی رسید. برق به روستاها آمد و بیش از ۵۰ هزار روستای کشور در سال‌های اولیه انقلاب به صحت جهاد سازندگی صاحب برق شدند.

اولین نماد تمدنی جدید، بخچال بود که وارد خانه شد و کسانی که بخچال نفتی خانه ما را دیده بودند، با یادآوری خاطره خوشی که کاهی کاسه‌های یخ را از مادرم در تابستان می‌گرفتند، بیشتر بخچال ارج خریدند. مارک‌های دهن‌پرکنی مانند وستینگهاوس یا بوش که در تبلیغات، از مصرف کم برق آنها یاد می‌شد. با این حال «ارج» نامی آشنا بود و می‌شد به آن اطمینان کرد. به‌تدریج ورود بخچال‌های دیگر با طراحی و گنجایش بیشتر که به خانه هم شکل و شمایلی جدید می‌داد، عقب‌نشینی ارج از خانه‌ها را تحمیل کرد. بعد از انقلاب «ارج» در میدان رقابت با پای لنگ وارد شد. دهه ۶۰ که تشکیل خانواده دادم، با همان رغبت ایام کودکی خواستم بخچال ارجی هم بخریم که با خنده همسرم روبه‌رو شدم: «بابا ارج از قافله صنعت جدا افتاده...».

اجابت دعای آنان اما در گرو عمل آنهاست و باید پرسید این جریان که اکنون از جریان شورای اسلامی بازمانده، می‌خواهد چه بازکشت به قدرت چه کند؟ سؤالی که آینده دوران یازدهم تا حدودی به آن بستگی دارد و موشکافانه‌تر اگر بررسی شود، نقشه راه جریان رقیب به واسطه آن ترسیم خواهد شد.

با استناد به تیتر این یادداشت، می‌توان از آرزو و دعای آنان، استباط تهدید داشت و به انتظار فروپاشی دولتی نشست که نتوانسته اوضاع اقتصادی و فرهنگی داخلی را سامان دهد اما سناریوی تک‌دوره‌ای‌شدن به مرحله مرگ‌آوری یازدهمین دولت جمهوری اسلامی ختم نخواهد شد. مرحله بعد، محل اختلاف جریان رقیب است و باشنه آشیل آن؛ معرفی چهره‌ای که در قامت ریاست‌جمهوری، محور وحدت اصولگرایان باشد و به همه‌گرایی آنان منجر شود. همان گزینه که جایش در انتخابات ۹۲ خالی بود و این روزها بر سر گزینه‌ها مشغول‌اند تا از جمله محدود احمدی‌نژاد نزاع است و درگیری.

پیداست اصولگرایان امروز بر کشتی شکسته گروهی سوارند که که آن را اقلیتی مستبد می‌خوانند و گاه به لزوم اتحاد با آنان تاکید می‌کنند. آنان نمی‌دانند برای دستیابی دوباره به قدرت، باز هم دست‌به‌دامن این گروه اقلیت شوند که حضورشان در فهرست تهران جریان اصولگرا از سوی خود اصولگرایان سنتی به عنوان عامل شکست تلقی شد یا اینکه دست به بالایش خود برنند و خود را از دست این جریان راحت کنند؟ تجربه نشان داده که این همراهی مقطعی درست در بزنگاهی تاریخی رنگ می‌بازد و اتفاقا در مرحله انتخاب، دستانشان را در پوست گردو می‌گذارد. اتفاقی که در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۹۶ هم احتمالا باز دیگر خواهد افتاد اما از آن، عبرتی گرفته نخواهد شد.